

نیاز به تجدید ساختار صنعت نفت ایران

سیاستگذاری در امر نفت و گاز نیز می‌باید در جهت برآورده ساختن حداکثر منافع صنعت و نیز اهداف ژئوپلیتیک کشور شکل‌گیری نماید. بازارهای جهانی نفت، بازارهایی پویا هستند و ماهیت فعالیت در آن بر حسب زمان تغییر می‌یابد. بدین ترتیب، کشورهایی که قوانین و سیاستهای خود را سریعاً با شرایط زمان، وفق می‌دهند در مقایسه با کشورهایی که به این امر تن در نمی‌دهند، نفع بیشتری می‌برند در این میان وزیر نفت وظیفه خطیر تغییر قوانین و آئین‌نامه‌های داخلی برای همساز شدن با تغییرات پویا در صنعت جهانی نفت و گاز را برعهده دارد. وی باید قوانین مناسبی را که به کشور توان رقابت در جذب سرمایه و فن‌آوری لازم را می‌دهد، طرح ریزی و به مجلس ارائه نماید.

صلیرغم این‌که ایران در زمره تولیدکنندگان عمده نفت خام به شمار می‌رود ولی تولید آن کمتر از ۵ درصد کل تولید جهان می‌باشد. بنابراین نه می‌تواند بهای نفت را تعیین کند و نه شرایطی را که تجارت نفت در نقاط مختلف دنیا تحت آن عمل می‌نماید. حتی تأثیر سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، که از یک قدرت جمعی برخوردار است، در ۱۵ سال گذشته به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. تولید گاز ایران نیز که کمی بیش از ۳ درصد تولید جهان می‌باشد و عمدتاً به مصارف داخلی می‌رسد، تأثیری بر بازارهای جهانی گاز ندارد.

از سوی دیگر حدود ۹۰ درصد از درآمد ارزی کشور از فروش نفت خام می‌باشد. بنابراین ما به شدت به صنعتی که قادر به تغییر ساختار و معیارهای سرمایه‌گذاری آن نیستیم، وابسته می‌باشیم. اتکاء به سیاستها و قوانین معین و بدون در نظر گرفتن تغییرات بازار، ایران را از دستیابی به سرمایه و فن‌آوری لازم جهت توسعه منابع، باز می‌دارد. این امر در بلند مدت تنها به نفع آن دسته از رقبایی است که در نگرش خود انعطاف‌پذیرتر بوده‌اند. قوانین و سیاستهای موجود برای حفظ منافع ملی در زمانی که شرکتهای نفتی بزرگ و بین‌المللی، صنعت را تحت کنترل

انتخاب آقای محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور در انتخابات دوم خرداد ۷۶ به منزله نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. برای نخستین بار، نسل جوان کشور با شرکت فعال در انتخاباتی آزاد موفق شدند تا کاندیدای مورد نظر خود را به قدرت بنشانند. بیش از نیمی از جمعیت کنونی ایران، زیر ۲۵ سال سن دارد که گروه کثیری از جوانان ۱۶ تا ۲۵ سال را که در انتخابات شرکت نمودند در بر می‌گیرد. انتظار می‌رود که در ۱۰ سال آینده، به دلیل انفجار جمعیت سالهای ۱۹۹۰-۱۹۷۰ پانزده میلیون جوان دیگر به لیست واجدین شرایط شرکت در انتخابات افزوده گردد. رأی‌دهندگان جوان در اولین نماد مردمی تغییر قدرت، به گونه‌ای مسئولانه رفتار کرده و چنان بلوغ سیاسی از خود نشان دادند که در دیگر کشورها با اوضاع اجتماعی و اقتصادی مشابه ایران کمتر به چشم خورده است. به عقیده اینجانب، چنانچه خوش بینی و عمل‌گرایی دموکراتیک این نیروی عظیم رأی‌دهنده، در اسرع وقت با سیاستهای سازنده دولت در تعقیب اهدافی چون بهبود بخشیدن به شرایط اجتماعی و اقتصادی همساز شود، پیامدهای مصیبت‌باری برای ایران و منطقه بوجود خواهد آورد.

بنابراین، وظیفه شرعی و اخلاقی تمام صاحب‌نظران، کارشناسان و دانش‌گامیان ایرانی ایجاب می‌نماید که دولت جدید را در تنظیم سیاستهای لازم در امر ایجاد تغییرات ضروری برای برآورده ساختن نیازهای نسل آینده یاری و مدد نمایند. با اتخاذ سیاستهای صحیح اقتصادی و مشارکت جوانان، ایران می‌تواند به قدرتمندترین دموکراسی منطقه تبدیل شود و با بکارگیری منابع عظیم خود امکان برخورداری از اقتصاد سالم و معیارهای بالای زندگی در دهه‌های آتی را به دست آورد. بر اساس این باور است که اینجانب نظرات خود در خصوص برخی از چالشهای موجود در صنعت نفت و گاز را که در تحقق اهداف فوق، باید از سوی دولت جدید مورد ملاحظه قرار گیرد، ابراز می‌نماید. پنج مقوله مورد بحث عبارتند از: جدایی وزارت نفت از شرکتهای دولتی، بازسازی شرکت ملی گاز و تدوین قانون جامع گاز، یافتن چاره‌جویی مناسب برای جلب سرمایه و فن‌آوری (تکنولوژی) در زمینه صنعت نفت، اتخاذ نگرشی شفاف‌تر به صنایع نفت و گاز و بالاخره فراهم آوردن زمینه دخالت گسترده مردم در این صنعت از طریق خصوصی سازی.

وزارت نفت و شرکتهای ملی نفت، گاز و پتروشیمی

نخستین موضوعی که باید مورد بررسی قرار گیرد، تعریف مجدد نقش وزارت نفت می‌باشد که؛ عملاً با فعالیتهای روزمره شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران و شرکت ملی پتروشیمی به هم آمیخته است. به نظر اینجانب لازم است که وزارت نفت به صورت واقعی از این شرکتهای مجزا شود و وزیر نفت فقط عهده‌دار تعیین سیاستگذاری اصلی صنایع

نفت، گاز و پتروشیمی باشد و در این راستا چهارچوب نوین کار صنایع نفت و گاز را معرفی و از طریق مجلس به تدوین قوانینی تازه برای افزایش سطح مشارکت شرکتهای داخلی و بین‌المللی در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران مبادرت ورزد و خود را درگیر اداره روزمره این شرکتهای ننماید. شخصی که مسئول سیاست‌گذاریهای کلی نفت و گاز می‌باشد اگر هم زمان مسئول اجرایی شرکتهای فوق‌الذکر باشد از کارایی کمتری برخوردار می‌گردد.

داشتند، طراحی شده بودند. صنعت نفت در دو دهه گذشته به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است و شرکت‌های نفتی دیگر در موقعیتی نیستند که بتوانند تهدیدی علیه حاکمیت و منافع ما به شمار روند. بنابراین محتمل است که قوانینی که در گذشته برای حفظ منافع کشور وضع شده بودند، در حال حاضر مخل تلاش برای حفظ نقش تاریخی ایران، در تجارت جهانی نفت باشد. تا جایی که به صنعت گاز مربوط می‌شود ما باید در قرن آینده به عنوان قدرتی عظیم در زمینه این صنعت عمل کنیم و این امر از طریق قوانینی قدیمی و منسوخ که اصولاً برای تجارت گاز نوشته نشده‌اند، محقق نخواهد گردید.

مدنظر قرار دادن این مسائل و تهیه بهترین چهارچوب برای شکوفایی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران در آینده، از جمله وظایف خطیر وزارت نفت به شمار می‌رود. شرکت‌های ملی نفت، گاز و پتروشیمی باید چنان سازماندهی شوند که با کمترین هزینه با بهترین رویه‌های بین‌المللی این صنعت هماهنگ گردند و به زبان دیگر، این واحدها باید به گونه‌ای شکل گیرند که همانند شرکت‌های بین‌المللی عمل کنند یعنی رشد سودآور بلند مدتی را برای سهامداران (که در این مورد به خصوص دولت ایران می‌باشد) به حداکثر برسانند. اظهارات جناب آقای مهندس زنگنه، وزیر جدید نفت، در نخستین مصاحبه خود در خصوص معرفی طرح‌های جدیدی که شرکت ملی نفت را به شرکتی واقعاً بین‌المللی تبدیل خواهد نمود، نقطه امید به شمار می‌رود.

صنعت گاز ایران

ساختار کنونی صنعت گاز ایران به زمانی باز می‌گردد که تولید گاز به شکل گاز همراه به عنوان محصول فرعی تولیدات نفت بود. شرکت ملی نفت ایران، مسئول اکتشاف، تولید و پالایش گاز و شرکت ملی گاز نیز عهده‌دار توزیع و بازاریابی آن بود. این ساختار مناسب وضعیت کنونی نیست. ایران از نظر ذخایر

گاز دومین کشور جهان به شمار می‌رود و مصرف داخلی و گاز لازم برای تزریق در چاه‌های نفت به نحو چشمگیری رو به افزایش است. در آینده نیز گاز ایران برای صادرات راهی بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد. در دهه‌های آینده، گاز همراه تنها بخش کوچکی از کل تولید را تشکیل خواهد داد و بخش عمده تولید از میادین موجود گاز که در حال حاضر در حال توسعه می‌باشند، تأمین خواهد گردید. از سوی دیگر با کاهش تولید نفت در میادین نفتی و لزوم بیشتر به تزریق گاز، می‌توان ادعا کرد که تداوم تولید نفت در آینده به دلیل وجود گاز برای تزریق امکان پذیر خواهد بود. افزون بر این، تلاش ایران برای یافتن جایگاهی در بازار آینده گاز جهان، به علت ساختارهای نامناسب کنونی بی‌ثمر خواهد ماند.

به منظور ایجاد ساختار لازم جهت برآورده ساختن تقاضای داخلی و همچنین ارائه فرصتی به ایران برای تبدیل شدن به قدرت عمده گاز در جهان، دو اقدام اساسی باید به عمل آورد. نخست: دستیابی به قانون جداگانه گاز و دوم، تجدید ساختار شرکت ملی گاز.

مقوله گاز با نفت بسیار متفاوت است، بدین معنی که اگر تولید نفت می‌تواند کاملاً مجزا از پالایش و بازاریابی آن صورت پذیرد ولی در صنعت گاز قضیه این گونه نیست و تمام عملیات از تولید تا عرضه به مصرف کننده نهایی به خصوص به دلیل پیچیدگی و دشواری حمل و نقل به صورت زنجیر به هم وابسته‌اند. قانون فعلی نفت در ایران را نمی‌توان به مقوله گاز تعمیم داد. دستیابی به صنعتی کارآمد در داخل کشور و همچنین ایفای نقشی عمده در بازار جهانی گاز، مستلزم قانونی جامع و به روز در خصوص گاز می‌باشد.

ضرورت دوم، تجدید ساختار شرکت ملی گاز به صورت شرکتی مستقل نظیر Gazprom روسیه، British Gas انگلستان و Gaz de France فرانسه می‌باشد. شرکت باید قدرت مداخله در کلیه امور مربوط به گاز، از اکتشاف تا بازاریابی و محصولات جانبی را داشته باشد.

ساختار جدید شرکت ملی گاز باید به گونه‌ای باشد که به دور از دیوانسالاری دولتی عمل کرده و امکان رقابت با شرکت‌های بین‌المللی و عمده گاز در سراسر جهان را فراهم نماید. همچنین باید اختیار عقد موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های داخلی و بین‌المللی، به منظور جذب سرمایه راه، دارا بوده و در کلیه ابعاد تجارت گاز از اکتشاف تا بازاریابی فرآورده‌ها در سراسر جهان فعالیت نماید.

ما نیازمند یک شرکت ملی گاز قوی و قدرتمند هستیم که مستقل از شرکت ملی نفت و دیگر سازمان‌های دولتی فعالیت نموده و مسئول کلیه ابعاد تجارت گاز در آینده باشد.

ساختار مشارکت خارجی

از جمله دیگر موضوعات مهمی که وزیر جدید می‌تواند به آن پردازد می‌توان به ارزیابی صحیح موافقتنامه‌های بازخرید (buy-back) که ایران در چند سال گذشته پیشنهاد نموده است، اشاره کرد. شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز تا کنون در خصوص این مفهوم جدید که عملاً با موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری مشترک و تولید/تسهیم منعقد توسط دیگر کشورهای تولید کننده نفت نظیر ونزوئلا، الجزایر، قطر، امارات متحده عربی، عمان و غیره رقابت می‌نماید، خوشبین نبوده‌اند. عدم موفقیت موافقتنامه‌های بازخرید در جلب شرکت‌های مهم (به استثنای موافقتنامه با TOTAL در خصوص حوزه سیری که مزایای مخصوص خود را داراست) به فشار سیاسی علیه ایران منتسب شده است. به هر حال، برخی از شرکت‌های نفتی علت اصلی بی‌علاقگی خود را، ماهیت قرارداد که ایشان را عملاً در رده پیمانکار قرار می‌دهد، ابراز می‌نمایند. برخی از کارشناسان ایران بر این باورند که موافقتنامه‌های بازخرید از نیاز به یافتن راهی دیگر برای جذب سرمایه در مقابل سرمایه‌گذاری مشترک و تولید/تسهیم که تحت قوانین کنونی ایران مجاز نمی‌باشد، شکل گرفته است. از آنجا که بازپرداخت

شرکتهای نفتی در سالهای اولیه تولید انجام می‌گیرد می‌تواند موجب انگیزش این شرکتها به صرفه‌جویی‌های نامناسب گردد که در درازمدت مشکلات فنی غیرقابل پیش‌بینی را بدنبال داشته باشد. افزون بر این، موافقتنامه‌های بازخرید در خصوص تجارت گاز که فعالیت‌های پایین دستی با تولید گاز مرتبط می‌باشد، چندان مناسب نیست. مباحث تجاری، حقوقی و فنی له و علیه این نوع موافقتنامه، موضوع بحث فعلی ما نیست. مهم آن است که چرا صنعت نفت و گاز ایران نتوانسته است سرمایه و فن‌آوری لازم را به خود جذب نماید. ایران در حال حاضر برخی از بهترین حوزه‌های نفت و گاز جهان را ارائه می‌کند که بسیار مرغوبتر از ذخایر دیگر کشورهاست ولی هنوز با پاسخ درخوری از سوی صنایع نفت و گاز جهان مواجه نشده است. مدیریت جدید باید این معضل را مورد بررسی قرار داده و راه‌های لازم را برای امکان رقابت بیشتر بیاید حتی اگر چنین امری مستلزم تغییر قوانین باشد.

دیگر کشورها ساختارهای نوینی برای جذب سرمایه و فن‌آوری جهت توسعه منابع خود، معرفی نموده‌اند. ونزوئلا و الجزایر در سالهای اخیر موفق شده‌اند تا میلیاردها دلار در سرمایه‌گذاریهای جدید بخش نفت و گاز خود جذب نمایند. این کشورها موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری مشترکی را پیشنهاد کرده‌اند که در زمینه انتقال فن‌آوری و درآمد به کشور میزبان، با موافقتنامه بازخرید ایران قابل مقایسه می‌باشد. بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به منظور جذب سرمایه و فن‌آوری برای توسعه ذخایر نفت و گاز که برخی از آنها تا مرز ایران نیز امتداد یافته است، به موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری مشترک و قابل مقایسه دست یافته‌اند. چشم‌پوشی از چنین مسئله‌ای که منافع ملی ما را در بر می‌گیرد در حالی که سایر تولیدکنندگان نفت و گاز در جهان به‌رحال به نحوی از انحاء آن را مد نظر قرار داده‌اند، عاقلانه و منطقی نخواهد بود.

شفافیت در پیشبرد کار

تبادل اطلاعات میان مقامات صنعت و برنامه‌ریزان دولت از یکسو و مؤسسات علمی و پژوهشی، از سوی دیگر از جمله مهمترین عوامل موفقیت صنعت نفت و گاز ایران در سالهای آتی به شمار می‌روند. عادت به محرمانه تلقی کردن کلیه اطلاعات مربوط به صنعت نفت و گاز، از فعالیت شرکت‌های نفتی در دوره امتیاز سرچشمه می‌گیرد، که همواره اطلاعات واقعی نفت از دولتهای تولیدکننده مخفی نگهداشته می‌شود. در ۲۵ سالی که اینجانب، صنعت نفت در ایران را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌ام، اکثر اخبار مربوط به نفت و گاز مندرج در مطبوعات ایران، از مطبوعات نفتی خارجی که آشکارا دسترسی بهتری به مقامات وزارتخانه و یا شرکت ملی نفت دارند نقل شده است.

اگر وزارت نفت از عملیات روزمره شرکت‌های دولتی جدا گردد، این شرکتها بایستی اطلاعات قابل اعتمادی در خصوص فعالیت‌های خود را در اختیار عموم مردم که سهامداران نهایی ایشان هستند، قرار دهند. چنانچه فعالیت شرکتها در چاره‌جویی شفاف‌تر انجام شود و به طور مستمر با دیگر کارشناسان ایرانی صنعت و دانشگاهها مشاوره نمایند، می‌توانند از حمایت فنی و تخصصی بسیاری از صاحب‌نظران و متخصصان در زمینه‌های مختلف و مربوطه بهره‌مند گردند.

انجام مطالعات و پژوهشهای نفتی در دانشگاههای ایران، از دیگر مسائل مهم به شمار می‌رود. جای شگفتی است که پس از گذشت ۹۰ سال از آغاز فعالیت‌های نفتی در ایران، هیچ یک از دانشگاههای ما دروس جامعی در خصوص زمین‌شناسی و مهندسی نفت ارائه نمی‌کنند. دروس اقتصاد انرژی در برخی از دانشگاهها در رشته اقتصاد تدریس می‌شود ولی برنامه مشخصی در خصوص اقتصاد نفت که منجر به اخذ گواهی‌نامه نداریم. دانشگاههای ایران دانشگاهی گردد، مطالعات و پژوهشهای نفتی تاکنون در

حوزه شرکت ملی نفت انجام شده است. باید دروس فنی و اقتصادی مناسب با امکانات کامل تحقیق را برای مرتفع ساختن نیاز فزاینده کارشناسان در زمینه‌های مختلف در آینده، تدریس نمایند. تأکید اصلی در این راستا باید به صنعت گاز که تا کنون چندان مورد توجه قرار نگرفته و در سالهای آینده مهمترین بخش تجارت هیدروکربنی ایران تشکیل خواهد داد، معطوف شود.

شرکت ملی نفت نه یک دانشگاه است و نه یک مرکز پژوهشی، هرچند که این شرکت نیز همانند دیگر شرکت‌های بین‌المللی باید به پژوهش و آموزش بپردازد ولی نمی‌توان انتظار داشت که جایگزین نیازهای مطالعاتی و پژوهشهای نفتی در دانشگاهها و مؤسسات ایران گردد. چنانچه قرار باشد محتوای صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران توسعه یابد، شمار زیادی کارشناس فنی و اقتصادی مورد نیاز خواهند بود. ایران جهت انجام مذاکرات نفتی باید مجرب‌ترین کارشناسان حقوقی را در اختیار داشته باشد، پرسنل مالی را برای ایجاد ساختار مالی لازم در قبال تجارت آتی نفت و گاز به کار گیرد و همچنین از مهندسیین با تجربه در خصوص نظارت بر امور فنی بهره‌گیرند. اقتصاددانان، هرچند هم متخصص باشند، نباید در امور فنی مربوط به نفت و گاز دخالت نمایند و مهندسیین، هرچند با هوش تیزبین، نباید در مسائل حقوقی و اقتصادی تصمیم‌گیری نمایند. این یک راهکار ساده و منطقی است که هیچگاه در گذشته مورد استفاده قرار نگرفته است.

مشارکت داخلی در زمینه نفت و گاز

شرکتهای بین‌المللی که در ایران امتیاز داشته‌اند، هیچگاه مشارکت ایرانیان را در اداره مستقیم یا غیرمستقیم صنعت نفت تشویق نکرده‌اند. سهام شرکت‌هایی که برای اداره کردن صنعت نفت در ایران تأسیس شده حتی پس از ملی شدن صنعت نفت در اختیار مردم قرار نگرفت. جدیدترین مورد مشارکت در سالهای اخیر تأسیس

شرکتهای وابسته به شرکتهای ملی نفت، گاز و پتروشیمی می‌باشد که به صندوق بازنشستگان شرکت ملی نفت، شرکت ملی گاز و یا شرکت ملی پتروشیمی، کارکنان و یا خود شرکتهای دولتی تعلق دارد. به نظر اینجانب زمان تغییر اساسی در این سیاست فرارسیده است.

خصوصی سازی برخی ابعاد صنعت نفت در تطابق با رویه کلی جهانی که در دهه گذشته موفقیت آمیز بوده است از اهمیت خاصی برخوردار است. این نکته که دولت قابلیت اداره کردن صنعتی کارآمد از نظر هزینه را ندارد، در ایران و دیگر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ثابت شده است. با وجود اینکه نقش دولت در ایجاد چهارچوب صحیح و نظارت دقیق را نمی‌توان انکار کرد ولی مداخله مستقیم آن منجر به عدم کارایی و هزینه‌های بالا خواهد شد. به عقیده اینجانب، سرمایه گذاری مشترک خصوصی برای توسعه برخی از ابعاد صنعت نفت باید از سوی دولت جدید مورد ملاحظه و قانونگذاری جدی قرار گیرد. مشارکت مردمی باید به سوی زمینه‌هایی که پروژه‌های برنامه‌ریزی شده به دلیل محدودیتهای بودجه معوق مانده‌اند، هدایت گردد. به عنوان سهام کنسرسیومی که در آینده مسئول احداث خط لوله گاز میان ایران و شبه قاره هند است، باید به مردم ایران، پاکستان و هند عرضه گردد. به همین ترتیب بخشی از هزینه احداث خط لوله ارسال گاز ایران و ترکمنستان به تکیه می‌تواند از سوی بخش خصوصی این کشورها تأمین گردد. احداث نخستین تأسیسات gas-to-liquid خاورمیانه در منطقه آزاد تجاری قشم از جمله دیگر پروژه‌های مهمی است که می‌تواند از طریق سرمایه گذاری مشترک ایران با دیگر شرکتهای خارجی انجام پذیرد. شمار بسیاری از پروژه‌های کوچکتر وجود دارند که می‌توان بخش خصوصی را به مشارکت در آن تشویق نمود. ایران برای اینگونه مشارکتها نیاز به قوانینی پیشرو و مترقی دارد و امید است وزیر جدید آنها را به مجلس ارائه نماید.

نتیجه

ایران در حال گذر از یک تغییر بوم شناختی می‌باشد و در حال حاضر دارای یکی از جوانترین جمعیت‌های دنیا می‌باشد. این تغییر قدرت به نسل جوان عملاً خود را در انتخابات ریاست جمهوری خرداد گذشته متجلی ساخت. دولت جدید متعهد شده است تا به تقاضای اجتماعی و اقتصادی نسل جوان توجه ویژه مبذول دارد. درآمدهای نفتی که بخش عمده درآمد ارزی کشور را تشکیل می‌دهد، همراه به درآمد حاصل از گاز و مواد پتروشیمی منبع اصلی سرمایه دولت برای تأمین هزینه طرحهای مربوط به ایجاد رفاه برای نسل آینده می‌باشد. به نظر اینجانب، آن دسته از ایرانیانی که تحولات نفت و گاز جهان را پیگیری می‌کنند از نظر شرعی و اخلاقی وظیفه دارند تا جهت انجام تغییرات ضروری برای ارتقای صنعت نفت کشور، نظرات خود را ابراز نمایند.

اگر وزیر جدید نفت، چنانکه اظهار داشته است، قصد تبدیل شرکت ملی نفت به یک شرکت کاملاً بین‌المللی را دارد، وزارت نفت باید کلاً از شرکتهای دولتی تفکیک گردد. مهمترین وظیفه وزیر، ایجاد چهارچوب صحیح برای تشویق فعالیت شرکتهای داخلی و بین‌المللی در بخش نفت، گاز و پتروشیمی و همچنین ارائه قوانین جدید جهت تضمین این مهم که ایران در رقابت برای جذب سرمایه‌های لازم برای توسعه و مدرنیزه کردن صنعت نفت و گاز پیشی گیرد. شرکتهای ملی نفت، گاز و پتروشیمی را باید جهت انجام فعالیت نظیر شرکتهای بین‌المللی مجدداً سازماندهی کرد. صنایع نفت و گاز مشخصات ممیزه خود را دارا هستند که برحسب زمان تغییر می‌یابد. شرکتهای دولتی را باید برای تطبیق با این تغییرات و دخالت در زمینه‌های مختلف نفت، گاز و پتروشیمی تشویق نمود.

ایران با دارا بودن دومین ذخایر گاز جهان باید به منظور ایجاد یک شرکت عظیم بین‌المللی گاز به تجدید ساختار

شرکت ملی گاز مبادرت ورزد. این شرکت باید در کلیه ابعاد به تجارت گاز وارد عمل شده و اجازه سرمایه‌گذاری مشترک با شرکتهای داخلی و بین‌المللی گاز جهت عرضه به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی را بیابد. ایران به قانونی در زمینه گاز نیاز دارد و وزیر جدید در تنظیم قانونی جامع جهت توانمند ساختن ایران در یافتن جایگاه واقعی خود در جهان صاحب نقشی به سزا می‌باشد.

تعمیل به فعالیت در چاره‌جویی شفاف‌تر و ایجاد مذاکره میان صنعت، دانشگاهها و مراکز پژوهشی ایران از جمله دیگر عوامل مؤثر و مهم در ارتقاء صنعت نفت و تضمین رشد آتی آن به شمار می‌رود. باید رشته‌ها و دروس فنی و اقتصادی و نفت گاز را با کلیه امکانات پژوهشی در دانشگاهها منظور نماییم. دروس مهندسی نفت و اقتصاد انرژی در اکثر دانشگاههای ایران باید ارائه گردد.

مشارکت مردمی در زمینه نفت، گاز و پتروشیمی از دیگر مواردی است که نیاز به توسعه دارد. عرضه سهام برخی پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی به مردم یا انتشار اوراق قرضه (نظیر انتشار اوراق قرضه توسط شهرداری تهران) می‌تواند چنین مشارکتی را در آینده تشویق نماید. این گونه مشارکتها متضمن این نکته خواهد بود که اجرای پروژه‌های مهم نفت و گاز به دلیل کسر بودجه به تعویق نخواهد افتاد.

آنچه در بالا ذکر شد، به نظر اینجانب پاره‌ای از مسائلی بود که در ارتقای صنعت نفت ایران و جایگاه کشور در تجارت جهانی نفت و گاز باید مد نظر قرار گیرد. تحقق و اجرای این پیشنهاد نیازمند مطالعه و پژوهش دقیق از سوی کارشناسان در داخل و خارج صنعت می‌باشد. چنانچه ایران خواستار احیای صنعت نفت و گاز خود باشد باید به اصول مشخص و مهمی توسل جوید. نخست آنکه باید با ذهنی باز پذیرای عقاید و نظرات تازه باشد. و دیگر آنکه برای حفظ منافع خود باید ساختاری مناسب را برای مشارکت مؤثر در بازارهای نفت و گاز جهان ایجاد نماید.